



بهارن ماه ۱۳۹۲

نگاهی به بلاغت کنایه در قرآن کریم

مسعود باوان پوری^۱

وحید سجادی فر^۲

حدیث باقری^۳

سودابه جعفریان^۴

چکیده

زمانی که آیات قرآن کریم به گوش اعرابی رسید که خود در اوج بلاغت و فصاحت بودند، از زیبایی‌ها و زیورهای بلاغی آن به شگفت آمدند. کنایه یکی از وجوه بلاغی قرآن کریم است که در اصطلاح به کلامی گفته می‌شود که لازم معنی اصلی‌اش مقصود باشد، در حالی که اراده معنای حقیقی آن نیز جایز است. کنایه به سه دسته کنایه از موصوف، صفت و نسبت تقسیم می‌شود. هرآیه‌ای از قرآن کریم که کنایه در آن وجود دارد به انگیزه‌های مختلف مانند ترسیم معقول به محسوس، رعایت ادب و مبالغه و ... به کار رفته است. نگارندگان این مقاله برآنند که در صفحاتی اندک و به صورت نمونه‌ای، مهم‌ترین انگیزه‌های کاربرد کنایه در قرآن کریم را و نیز نمونه‌هایی از کنایه را در این کتاب گرانسنگ بیان کنند. البته ناگفته پیداست که در صفحاتی اندک نمی‌توان دریایی از بلاغت و کنایه قرآن کریم را ذکر کرد.

واژه‌های کلیدی: بلاغت، کنایه، قرآن کریم، انگیزه‌های کاربرد کنایه

مقدمه

قرآن کریم این کتاب آسمانی که سرچشمه تمام سخنان زیبا و دلنشین و والاترین متن ادبی مبتکرانه است و اعتقاد راسخ ما بر این می‌باشد که فرستنده آن، از هر گونه تحریف محافظش می‌کند که: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (حجر ۹) دارای آیاتی با موضوعات مختلف از جمله: پند و اندرز، قصص، احکام، تبشیر، انذار و ... می‌باشد که از جنبه‌های متفاوتی مانند: لغوی

^۱ - دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه کردستان

^۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران

^۳ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی قم

^۴ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه خوارزمی تهران

بهارن ماه ۱۳۹۲

، صرفی ، نحوی ، بلاغی ، علمی ، تاریخی ، تصویر پردازی ، قصه پردازی ، و ... قابل بررسی و تأمل می باشد و پس از هر بار بررسی و تعمیق بیشتر جنبه های اعجاز برانگیز آن روز به روز بیش از پیش برای بشر آشکار می گردد.

اگر قرآن کریم را برترین و والاترین کتابی بدانیم که تاکنون جهانیان به چشم دیده اند سخنی به گزافه و از سر تعصب نگفته ایم. با قرائت این کتاب مقدس و اندکی تفکر و تدبر در آیات روح بخش آن به سادگی می توان به شیوایی و پختگی و فصاحت و بلاغت کلام خداوند سبحان پی برد. ساختار آیه ها، استفاده دقیق و مناسب از کلمات، آهنگ دلنشین و موزون و بلاغت بی نظیر آن موجب شده است پس از گذشت ۱۴۰۰ سال از نزول این معجزه ی جاوید، باز هم کسی توان تحدی و مقابله با کلام خداوند متعال را نداشته باشد.

از ویژگی های علم بلاغت، علاوه بر شیوایی و رسایی کلام، قدرت تأثیرگذاری و برانگیختن عواطف و احساسات انسانی است. این عمل در خلال اصول و قواعد و اموری صورت می گیرد که کنایه یکی از آنهاست.

مقاله حاضر می کوشد با استفاده از روش تحلیلی- اسنادی و با استفاده از متن قرآن کریم و تفاسیر مختلفی که درباره آن نگاشته شده است ضمن تعریفی از کنایه و انگیزه ها و کاربرد آن در قرآن کریم ، به ذکر نمونه هایی از آیاتی پردازد که کنایه در آنها به بهترین شکل ممکن بیان شده است.

مفهوم شناسی کنایه

یکی از عناصر و ابزارهای تصویرگری که شاعر به مدد آن عواطف و احساسات خود را هنرمندانه و مؤثر ارائه می کند، کنایه است.

کنایه در لغت از مصدر کنیت بکذا و کنیت عن کذا و کنوت می باشد که در اصطلاح کلامی است که لازم معنای اصلی اش مقصود باشد در حالی که اراده ی معنای حقیقی آن نیز جایز است یعنی برعکس مجاز. در کنایه انتقال از لازم به ملزوم صورت می پذیرد به عنوان مثال از بلند بودن دسته شمشیر به بلندی قامت پی برده می شود ولی در مجاز از شیر به شجاعت و دلاوری پی می بریم (قزوینی، ۲۰۰۸: ۱۶۶).

کنایه نشانه‌ای از نشانه های بلاغت است و از اسرار بلاغت آن این است که حقیقت را در شکل های متعدد و همراه با برهان عرضه می دارد. از دیگر اسباب بلاغت کنایه آن است که بر تن معانی، لباس حسیات و ملموسات می پوشاند و هم چنین از خواص کنایه این است که می توان مطالب پوشیده را با ایما و اشاره بیان کرد (هاشمی، ۱۳۸۳: ۳۰۹).

بهمن ماه ۱۳۹۲

" کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد، و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگرند" (ثروت، ۱۳۶۴: ۳).

تجلیل در تعریف کنایه می‌گوید: "کنایه در زبان هنر بیان، عبارت است از ایراد لفظ و اراده‌ی معنای غیرحقیقی آن، آن گونه که بتوان معنی حقیقی آن را نیز اراده کرد" (تجلیل، ۱۳۶۲: ۸۴).

هرگاه کسی نتواند و یا نخواهد مقصود خود را به شکل معمولی بیان کند، از کنایه بهره می‌گیرد. پس در واقع "کنایه نوعی مجاز است که ایهام دارد، این ایهام علاوه بر این که به کلام عادی رنگی از ظرافت می‌دهد، وسیله‌ای است برای ادای سخن بی‌پرده که بیانشان دشوار است" (البرز، ۱۳۸۱: ۱۳۰).

انگیزه های کاربرد کنایه در قرآن کریم

۱- ترسیم معقول به محسوس

در آیه ی کریمه ی " وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا" (فرقان/ ۷۴) قره أعین کنایه از شادمانی و سرور که امری معقول است می باشد که در قالب یک امر محسوس بیان شده است.

۲- ایجاز

در آیه ی " وَأَصْبَحَ فُؤَادًا لِمُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ" (قصص/ ۱۰) خداوند عز و جل: کلمه ی "فارغا" را کنایه از دور شدن و از بین رفتن نگرانی و ترسی آورده است که مادر حضرت موسی (ع) بعد از به آب انداختن فرزندش دچار آن شده است بنابراین کلمه ی "فارغا" به معنی از بین رفتن نگرانی و بازگشت آسایش خاطر به وی می باشد (باطاهر، ۲۰۰۸: ۳۰۴).

۳- اشاره به عظمت خداوند متعال

آیه ی " هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَّعَاؤُا اللَّهُ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ" (اعراف/ ۱۸۹) بیانگر عظمت والای الهی است. علامه طباطبایی (ره) می فرماید: " خداوند نفس واحده" را کنایه از حضرت آدم(ع) آورد و علت آن که به اسم حضرت آدم(ع) تصریح نکرده است که به قدرت عظیم خداوند توجه دهد، این همه انسان را از یک تن آفریده است" (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج: ۸، ۴۸۸).

بهمن ماه ۱۳۹۲

۴- رعایت احترام

آنگاه که مکنی عنه چیزی باشد که آشکارا سخن گفتن از آن موجب عیب و شرمساری باشد از کنایه بهره گرفته می شود مانند "هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ" (اعراف / ۱۸۹) که "تغشاه" کنایه از جماع و آمیزش است (مراعی، ۲۰۰۲: ۳۰۹ / زرکشی، ۱۹۹۰، ج: ۲، ۴۱۷) و نیز خداوند متعال در آیات دیگری مانند "أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ" (بقره / ۱۸۷) از الرفث و در "أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا" (نساء / ۴۳) از ملامسه استفاده نموده است.

۵- ذکر الفاظی زیباتر از لفظ اصلی

در آیه ی "وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ" (واقعه / ۳۴) فُرُش جمع فراش است؛ فراش به معنی هرگونه چیز گستردنی که می گسترانند اما در این آیه با توجه معنای کلمه ی "مرفوعه" به معنای زنان و بانوانی است که در عقل و زیبایی و کمال در درجه ی والایی قرار دارند.

۶- تقبیح کار و ابراز تنفر از آن

خداوند متعال در آیه ی "الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ" (نور / ۲۶) "الخبیثات للخبیثین" را کنایه از زناکاران آورده است تا زنا را کاری زشت نشان داده و مردم را از آن متفر سازد (باطاهر، ۲۰۰۸: ۸۰۶ / زرکشی، ۱۹۹۰، ج: ۳، ۴۷۷).

۷- مبالغه

کنایات فراوانی در قرآن کریم جهت مبالغه آمده است مانند "وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلِعِنَّا لَمَّا قَالُوا لَئِنْ يَدَاؤُهُمْ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُنَّ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْخَرْبِ أطفأها الله وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ" (مائده / ۶۴). "یهودیان منکر قدرت و نفوذ اراده خداوند متعال در جهان بودند و اعتقاد داشتند خداوند در انفاق و بخشش و روزی به موجودات ناتوان است. از باورهای بسیار آنها عقیده به بسته بودن دست خدا بود. مردمی که گرفتار بخل بوده و از انفاق و یاری دیگران خودداری می کردند مورد لعنت خداوند قرار گرفته و از رحمت الهی دور شدند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۴، ج: ۵، ۴۷۷).

۸- توجه به سرانجام عمل

"كَبَبَتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ" (مسد / ۱) این آیه کنایه است از اینکه ابولهب جهنمی است و سرانجام او، جاودان ماندن در شعله های آتش است.

بهمن ماه ۱۳۹۲

۹- توبیخ و ملامت

مانند فرموده ی خداوند متعال به حضرت عیسی (ع) " (وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ " (مائده/ ۱۱۶) که کنایه از این است که حضرت عیسی (ع) و مادرش هیچ گناهی ندارند و پیروان نصاری که حضرت عیسی (ع) را می پرستیدند با اهانت و توبیخ مورد خطاب قرار گرفته اند (باطاهر، ۲۰۰۸: ۳۰۲).

۱۰- ذم و نکوهش

آیه ی " أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ " (رعد/ ۱۹) کنایه از کسانی است که متذکر نمی شوند در حکم چهارپایان و بی خردان می باشند.

لازم به ذکر است که انگیزه های ذکر کنایه بسیار فراتر از این مقال بوده و نگارندگان تنها به ذکر مواردی جهت آشنایی بیشتر خوانندگان با این مطلب نموده اند.

تقسیم کنایه

۱- از لحاظ معنا و مفهوم

۱-۱- کنایه از موصوف: یعنی مفهوم برخاسته از کنایه، معنای موصوفی دارد به طوری که می توان صفتی را برای آن ذکر نمود.

۱-۲- کنایه از صفت: یعنی مفهوم برخاسته از مثنایه، معنای وصفی دارد به طوری که می توان برایش موصوفی را ذکر نمود.

۱-۳- کنایه از نسبت: یعنی مفهوم کنایه صفتی را برای چیزی اثبات و یا از آن نفی کند (رجایی، ۱۳۷۹: ۳۲۹).

۲- از لحاظ وسائط و لوازم

۲-۱- ایماء: وسائط اندک است و ربط بین معنای اول و دوم آشکار است و این کنایه رایج ترین نوع آن است.

۲-۲- تلویح: وسائط بین لازم و ملزوم متعدد باشد و این امر معمولاً فهم مکنی عنه را دشوار می کند. از این رو تلویح عکس ایماء است.

بهارن ماه ۱۳۹۲

۳-۲- رمز: وسائط در آن خفی است به طوری که می توان گفت اصلا نمی شود وسائط را دریافت و در نتیجه انتقال از معنی ظاهر به باطن دشوار و گاهی غیرممکن است.

۴-۲- تعریض: کنایه ای است خصوصی بین دو نفر رد و بدل می شود و معمولا برای دیگران چندان آشکار نیست یا اساسا در نظر دیگران تعریض محسوب نمی شود (قزوینی، ۲۰۰۸: ۱۶۸).

دکتر شمیسا درباره تعریض می گوید: " این نوع کنایه، جمله یا عبارتی است اخباری که مکنی عنه آن هشدار به کسی یا نکوهش و یا مسخره کردن باشد و از این رو مخاطب را آزرده می کند" (شمیسا، ۱۳۸۱: ۹۶).

کنایه از موصوف

"أَوْ مَن يَشَاءُ فِي الْجَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ" (زخرف/۱۸) منظور از کسانی که در زیور و زینت پرورش می یابد زن یا دختر است (بحرانی، بی تا: ۴۲).

زوبعی در این باره می گوید: " پرورش یافتن در زیور و عجز و ناتوانی از ستیز و جدل از صفت های ویژه ی دختران و زنان است پس مجموع این دو، کنایه از زن یا دختر است (زوبعی، ۱۹۹۶: ۱۱۳).

" وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ" (فصلت/۱۹) که یوم یحشر کنایه از روز قیامت است.

" وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ" (فصلت/۲۱). علامه طباطبایی (ره) در تفسیر خویش جلود را کنایه از آلت تناسلی انسان دانسته است که خداوند متعال به خاطر رعایت ادب از ذکر آن خودداری نموده است (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۱۷: ۵۷۵).

" مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَأَنَّا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤفَّكُونَ" (مائده: ۷۵).

" کانا یا کلان الطعام" کنایه از چیزی است که در نتیجه غذا خوردن از انسان دفع می شود که به خاطر رعایت ادب ذکر نشده است (علی الصغیر، ۱۹۹۹: ۱۵۰).

" وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ" (واقعه/ ۳۴) که " فرش مرفوعه" کنایه از زن یا دختر است.

بمهرن ماه ۱۳۹۲

"إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةً وَاحِدَةً فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ" (ص/ ۲۳) که نعجه کنایه از زن است.

"وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا" نساء/ ۳۴) که "واهجروهن" فی المضاجع" کنایه از ترک آمیزش جنسی در بستر است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۳: ۴۷۰).

"فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ" (ص/ ۳۲) که حتی توارت بالحجاب کنایه از خورشید است.

"كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ" (قیامة/ ۲۶) کنایه از روح برآمده است.

"عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ" (نبأ/ ۲) معنای لغوی نبأ" خبر مهم و سودمندی که از آن یقین و یا گمان غالب حاصل گردد و در اصل به هر خبری نبأ گفته نمی شود... خبری که به آن نبأ اطلاق می شود باید خالی از دروغ باشد" (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۴۰).

در منحصر الوجیز آمده است "ابن عباس و قتاده معتقدند که منظور از نبأ شریعتی است که پیامبر (ص) آورده است و مجاهد و قتاده معتقدند که منظور قرآن است، و همچنین قتاده گفته است مقصود از نبأ، براگیخته شدن از قبرهاست" (اندلسی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۴۲۳).

"وَبَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا" (نبأ/ ۱۲) که سبعا کنایه از طبقه های هفتگانه آسمان است.

"وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا" (نبأ/ ۱۴) که کنایه در کلمه ی معصرات است "مقصود از معصرات بادهایی است که ابرها را منسجم و فشرده می گردانند و نیز از قول مجاهد چنین آمده که مقصود از آن، بادهای طوفان زاست" (زمخشری، ۱۴۱۸، ج ۴: ۶۸۴).

کنایه از صفت

"ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ" (بروج/ ۱۵) که کلمه ی عرش در خود بار معنایی عظمت و اقتدار الهی را دارد.

"ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ" (تکویر/ ۲۰) که کلمه ی "عرش" در اینجا به قدرت و تمکین جبرئیل اشاره دارد.

"فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ" (زلزال/ ۷) که ذره در لغت به معنای غبار ریز و یا مورچه ای بسیار ریز است. طبرسی می گوید: "ذره گرد و غباری است که در پرتوی نور خورشید دیده می شود" (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۷۶۹).

بهمن ماه ۱۳۹۲

عبارت "مثقال ذرة" کنایه از اعمال ناچیز و اندک است.

"وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ" (مطففین/۳۰). کنایه در این ایه در واژه ی "یتغامزون" نهفته است که از ریشه ی "غمز" است. "غمز" در اصل اشاره کردن با ابرو و یا دست به عنوان عیبجویی و اهانت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۵).

در باطن واژه ی "غمز" معنای طعن و استهزاء نهفته شده است و در حقیقت این کنایه تعریضی است که مؤمنان خطاب به کافران بیان می کنند.

"وَأَمْرَأْتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ" (مسد/۴) خداوند در سوره ی مسد از ابولهب و همسرش سخن می گوید و به سرانجام تیره و تارشان اشاره کرده و به همسر ابولهب لقب هیزم کش می دهد "خداوند عبارت "حمالة الحطب" را کنایه از زن سخن چینی آورده که شر و بدی برمی انگیزد و رابطه ی میان دونفر را به هم می زند" (حسینی، ۱۴۱۳: ۷۷۸).

نیشابوری در تفسیر خود می گوید: "حمالة الحطب زن سخن چینی است که میان مردم آتش دشمنی می افکند" (نیشابوری، ۱۴۰۵، ج ۲: ۸۹۵).

"أَلَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ" (غاشیه/۶) خداوند در این سوره به توصیف حال بدکاران و نیکوکاران پرداخته است. ضریع غذایی است که شتران و حیواناتی که به خوردن خار و خاشاک عادت و تمایل دارند از آن روی برگردانند. گفته شده که مقصود از آیه این است که برای کافران هیچ غذایی وجود ندارد چرا که ضریع، جدای از انسان، خوراک چارپایان هم نیست. این عبارت مانند اینست که گفته شود فلانی سایه ای جز خورشید ندارد یعنی اصلا سایه ای ندارد (رصافی، ۱۴۱۱، ج ۱۵: ۳۱۲).

"وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُعْلَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ" (طور/۲۴) که لؤلؤ مکنون کنایه از صفت بکر و تازه است.

"وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا" (اسراء/۲۹) که "اليد المغلولة" کنایه از صفت بخل و "اليد المبسوطة" کنایه از صفت تذبذبی است (زوبعی، ۱۹۹۶/۱۱۳).

"وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ" (اعراف/۱۴۹) که لما سقط فی ایدیهم کنایه از صفت پشیمانی و ندامت است.

"وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ" (صافات/۴۸) که قاصرات الطرف کنایه از صفت عفت و نجابت است.

"إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدِ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا" (فتح/۱۰) که يدالله فوق ایدیهم کنایه از محکم بودن عهد و پیمان و مورد تأکید قرار دادن آن می باشد" (نصریان، ۱۳۸۰: ۱۴۸).

بهمین ماه ۱۳۹۲

"وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ" (زمر/۶۷)
که کنایه از سیطره ی خالق هستی بر امور آسمانهاست (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۴: ۲۰۵).

"الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى" (طه/۵) این ایه کنایه از صفت سیطره ی الهی بر کائنات می باشد (غریب علی علام، ۱۹۹۳: ۲۴۴).

کنایه از نسبت

"الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ" (قارعه/۳-۱) این آیات عظیم الشان کنایه از نسبت روز قیامت است و خداوند بلند مرتبه به صراحت از روز قیامت نام نبرده است بلکه روز قیامت را در قالب این آیات بیان ساخته است (علی الصغیر، ۱۹۹۹: ۱۵۰).

"الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ" (بقره/۳-۱)
در این آیات شریفه مسأله ی هدایت در قالب کنایه از نسبت از منافقین سلب شده یعنی این کتاب هدایتگر مشرکان و منافقین نیست.

"قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَدٌّ فَأَنَا أَوْلُ الْعَابِدِينَ" (زخرف/۸۱) در این ایه نسبت فرزند داشتن از خداوند متعال سلب شده است.

"وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ" (فاطر/۱۸) در این ایه از کسانی که از خداوند در نهان نمی هراسند نسبت انذار سلب شده است.

"تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ" (مسد/۱) تب و تباب به معنای زیان پی در پی است. خداوند در این سوره و با این تعبیر، ابولهب را زیانکار و خسران دیده معرفی کرده و به سرانجام تباہ وی اشاره می کند. اسناد واژه ی "تب" به دستان ابولهب کنایه از نابودی و هلاکت است " یعنی ابولهب جهنمی است و عاقبت به آتش خواهد افتاد" (سیوطی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۵۷).

"أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ" (فیل/۲) نسبت دادن مکر و حيله به گمراهی و ضلالت، کنایه از تباہی و باطل شدن نیرنگ ابرهه و سپاهیان است.

"وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا" (نصر/۲) در این ایه اسناد فعل (یدخلون) به گروه اسمی (دین الله) کنایه از نسبت است. در ایه تعبیر (یدخلون فی دین الله) لازم است و مقصود اصلی خداوند که همان اسلام آوردن است، ملزوم است.

بمهر ماه ۱۳۹۲

"أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ" (انشراح/۱) این آیه کنایه از سعه ی صدر و قدرت تحمل پیامبر(ص) است.

نتیجه گیری

کتاب گرانسنگ قرآن کریم، کتابی است که با نزول آن بر قوم عرب که همگی در اوج بلاغت و فصاحت بودند، موجب تحیر و سرگشتگی آنان گشته و عناوینی مثل جادو بر آن نهادند. با دقت نظر در متن والای قرآن می توان دریافت که شیوایی و رسایی آن بسیار بالاتر از حد تصور عامه است و این امر به وحیانی بودن آن بر می گردد.

یکی از بالاترین مرتبه های بلاغت، کنایه محسوب می شود که زیبایی خاصی به کلام می دهد که اوج این مسأله را در قرآن کریم شاهدیم. خداوند متعال با زیبایی خاصی کنایه های فراوانی را در کنایه از صفت، موصوف و نسبت آورده است. این کار به انگیزه های گوناگونی صورت گرفته است که در متن مقاله به پاره ای از آنها اشاره شده است.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- البرز، پرویز (۱۳۸۱)، گامی در قلمرو شعر و موسیقی، تهران: انتشارات آن، چاپ دوم.
- ۳- اندلسی، ابی محمد عبدالحق بن غالب بن عطیه(۱۴۱۳)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۴- باطاهر، د بن عیسی(۲۰۰۸)، البلاغۃ العربیة مقدمات و تطبیقات، چاپ اول، طرابلس: دارالکتاب الجدید المتحدۃ.
- ۵- بحرانی، میثم(بی تا)، اصول البلاغۃ، چاپ اول، قاهره: دار غریب.
- ۶- تجلیل، جلیل(۱۳۶۲)، معانی و بیان، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۷- ثروت، منصور(۱۳۶۴)، فرهنگ کنایات، چاپ اول، تهران: چاپخانه سپهر.
- ۸- حسینی، سید جعفر(۱۴۱۳)، اسالیب البیان فی القرآن، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بمهر ماه ۱۳۹۲

- ۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالعلم.
- ۱۰- رجایی، محمد خلیل (۱۳۷۹)، معالم البلاغة، چاپ پنجم، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۱۱- رصافی، محمود (۱۴۱۱)، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانہ، چاپ اول، بیروت: مؤسسه ایمان.
- ۱۲- زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۹۹۰)، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق عبدالرحمن المرعشلی و همکاران، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة.
- ۱۳- زمخسری، جارالله (۱۴۱۸)، اکتشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل، تحقیق و تعلیق شیخ عادل احمد عبدالموجود و شیخ علی محمد معوض، چاپ اول، ریاض: مکتبه العبیکان
- ۱۴- زوبعی، محمد (۱۹۹۶)، البلاغة العربية البیان و البدیع، چاپ اول، قم: دارالنهضة العربية.
- ۱۵- سیوطی، جلال الدین (۱۳۸۲)، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سید محمد دشتی، قم: دانشکده اصول الدین.
- ۱۶- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، بیان و معانی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۷- طباطبایی، محمد بن حسین (۱۳۹۶)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۸- طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن (۱۴۰۸)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح و تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله یزدی طباطبایی، چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفة.
- ۱۹- علی الصغیر، محمد حسین (۱۹۹۹)، اصول البیان العربی فی ضوء القرآن الکریم، چاپ اول، بیروت: دارالمؤرخ العربی.
- ۲۰- غریب علی علام، عبدالعاطی (۱۹۹۳)، البلاغة العربية بین الناقدین الخالدین عبدالقاهر الجرجانی و ابن سنان الخفاجی، چاپ اول، بیروت: دارالجيل.
- ۲۱- قزوینی، جلال الدین محمد بن عبدالرحمن خطیب (۲۰۰۸)، تلخیص المفتاح، با مقدمه د. یاسین ایوبی، چاپ اول، بیروت: المکتبة العصرية.
- ۲۲- مراغی، احمد مصطفی (۲۰۰۲)، الموجز فی تاریخ البلاغة، چاپ اول، دمشق: دارالفکر.
- ۲۳- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۶)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.



دوین ہمیش علی اعجاز قرآن



بہمن ماہ ۱۳۹۲

- ۲۴- نصریان، عبدالله (۱۳۸۰)، علوم بلاغت و اعجاز قرآن، چاپ ہشتم، تہران: سمت.
- ۲۵- نیشابوری، محمد بن ابی الحسن (۱۴۰۵)، ایجاز البیان عن معانی القرآن، تحقیق حنیف بن حسن القاسمی، چاپ اول، بیروت: دارالغرب الإسلامي.
- ۲۶- ہاشمی، سید احمد (۱۳۸۳)، جواهر البلاغہ، چاپ چہارم، قم: نشر قدس رضوی.
- ۲۷- ہاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۷۴)، تفسیر راہنما، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.